

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی لندری
کانادا - هژدهم جولای 2011

از اشعار دوران دربدری در پاکستان

(دوبیتی ها و رباعیات)

(قسمت شانزدهم)

با اطمینانی که از نوشته پرلطف مؤرخ 22 اپریل 2011 (صفحه 23 اپریل 2011) نویسنده و شاعر توانا و مبارز انجنیر صاحب معرفی حاصل گردید، اینک بسته اشعار دوران دربدری و بی سرنوشتی اقامت پاکستان خود را تقدیم نمودم، تا بعد از تصحیح و پیرایش لازم، به تدریج افتخار نشر را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پیدا کند. بدینوسیله از جناب شان و تمامی متصدیان معزز پورتال عزیز و باوقار ما صمیمانه سپاسگزارم.

این جان غمین بوده خمارت جانا
دل در طلب قلب فگار ت جانا
آشفته و بی قرار و حیران هستم
چشمان به ره و در انتظارت جانا

هست عمری که بجان عاشق جانان شده ام
در تمنای رخس بی سر و سامان شده ام
در نظر یار مرا آید و آید سرمست
زان سبب سخت چنین واله و حیران شده ام

بیا ای جان جانانم که جان من فدای عشق
بیا ای راحت جانم که هستم در هوای عشق
بدان چشمی که می بینی فدایت باد چشمانم
بود روشن دو چشمانم ز نام آشنای عشق

ای وای چه سازم که غمش بار بود
از هجر و فراق دیده خونبار بود
کی بود مرا دگر بجان صبر و قرار
بی روی تو کی محرم اسرار بود

تا دل به تار زلف سیاهش اسیر شد
جان از فراق روی چو ماهش زهیر شد
یک روز تالقای وصال شود عیان
بوده جوان و بین که هجر تو پیر شد

هر دمی این دل بود شیدای تو
هر دمی افتیم اندر پای تو
تا ببیند آن قـد رعناى تو
در همه جا شورش و غوغای تو
